

1404/03/18

گفت‌وگو با دکتر ولایتی، مشاور رهبر معظم انقلاب در امور بین‌الملل

نظم نوین جهانی در راه است و ایران در مرکز آن ایستاده است

❖ با گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، مفهوم «نظم نوین جهانی» یک مفهوم همه‌گیر جهانی شده است؛ نظامی که بر ویرانه‌های جهان تک‌قطبی در حال شکل‌گیری است و نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی در آن، دیگر قابل انکار نیست. رهبر معظم انقلاب در سخنرانی ۱۴ خرداد ۱۴۰۴ به مناسبت سالگرد رحلت امام خمینی رحمه‌الله، درباره تأثیر این شخصیت عظیم فرمودند: «نظم بین‌المللی چندقطبی جهان، متأثر از انقلاب امام است؛ افول قدرتهای بزرگ، متأثر از انقلاب او است؛ تنزل شدید جایگاه و نفوذ آمریکا در دنیا متأثر از انقلاب او است؛ نفرت عمومی از صهیونیسم – که امروز به طور واضح در دنیا دیده میشود – متأثر از انقلاب او است؛ صراحت بسیاری از ملت‌ها، بخصوص جوانهایشان، در نفی ارزشهای غربی که امروز مشاهده میشود، متأثر از انقلاب او است.» ۱۴/۰۳/۱۴۰۴

به همین مناسبت، رسانه KHAMENEI.IR در گفت‌وگوی تفصیلی با دکتر علی‌اکبر ولایتی، مشاور رهبر انقلاب اسلامی در امور بین‌الملل به بررسی پیشینه تاریخی این تحولات، جایگاه تمدن مشرق‌زمین، و نقش بی‌بدیل ایران در بازتعریف نقشه قدرت جهانی پرداخته است.

❖ با توجه به تأکید رهبر انقلاب اسلامی بر تأثیر انقلاب اسلامی بر شکل‌گیری نظم بین‌المللی جدید، درباره نظم کنونی دنیا یک توضیحی بدهید که پیشینه آن چیست و از کجا به اینجا رسیده‌ایم؟

❖ تاریخ جهان را از جمله بر اساس تقسیم جغرافیایی می‌توان به دو بخش عمده تقسیم کرد: مشرق‌زمین و مغرب‌زمین. بخش نخست، یعنی تاریخ شرق، دارای عمقی قابل توجه، قدمتی طولانی و درخششی خیره‌کننده است؛ در حالی‌که غرب، در مقایسه با آن، از سابقه‌ای بسیار کوتاه‌تر برخوردار بوده و ریشه‌های تمدنی‌اش کم‌مایه‌تر و سطحی‌تر است.

اگرچه ممکن است از نظر صرف زمانی، حضور انسان‌ها در هر دو منطقه مشابه باشد، اما کیفیت زندگی، فرهنگ، و باورهای مردم مشرق‌زمین، تمایز چشم‌گیری را رقم می‌زند. به عنوان نمونه، در ایران آثار تمدنی متعددی وجود دارد؛ تمدن ۲۲ هزار ساله دامغان، محوطه ۱۲ هزار ساله سنگ‌چخماق در شاهرود، تمدن ۷ هزار ساله تپه سلیک در کاشان، ۵ هزار ساله در شهر سوخته زابل، و همچنین آثار تاریخی در جنوب بین‌النهرین که بخشی از ایران باستان محسوب می‌شده و تمدن‌هایی چون ایلام و سومر را در خود جای داده است.

در شرق، تمدن‌هایی مانند مصر با چهار هزار سال سابقه، چین با بیش از ده هزار سال تمدن، و هند با قدمتی در حدود پنج هزار سال به چشم می‌خورند. در منطقه زابلستان نیز سکاها با پیشینه‌ای سه‌هزار ساله شناخته می‌شوند. بسیاری از پیامبران الهی، که از آنها به عنوان پیامبران ابراهیمی یاد می‌شود، نیز در مشرق ظهور کردند؛ از شامات تا بین‌النهرین، حجاز، شوش و آذربایجان. حضرت زرتشت، پیامبر ایرانی، یکی از آنان بود.

در مقابل، تاریخ غرب جهان، در بهترین حالت، به حدود ۲۵۰۰ سال می‌رسد؛ آن‌هم با تمرکز بر تمدنی مانند یونان. به لحاظ اعتقادی نیز، مردم مشرق‌زمین بیشتر موحد و معنویت‌گرا بوده‌اند، در حالی‌که در غرب با گرایش‌هایی چون شرک و چندخدایی مواجه بوده‌ایم. باید توجه کنیم که تنها در قرن چهارم میلادی بود که امپراتور روم، کنستانتین (قسطنطنیه، استانبول امروزی) را پایتخت خود قرار داد و مسیحیت را پذیرفت.

❖ چرا غرب به جای پذیرش خالص دین، بیشتر تمایل به تطبیق آن با الگوهای قدرت‌محور خود دارد؟ آیا این ویژگی را می‌توان در تحولات اخیر جهان هم دید؟

❖ پذیرش دین از سوی غرب بیشتر جنبه سیاسی داشت تا دینی. آنها با ایجاد تغییراتی در آموزه‌های مسیحیت، مفاهیم توحیدی را به شکلی ملموس و انسان‌وارانه ارائه کرده‌اند. به‌عنوان مثال، آموزه‌هایی همچون تجسد خدا در قالب پدر، پسر و روح‌القدس (تثلیث) وارد مسیحیت شد. در واقع به جای آن که مسیحیت اروپا را مسیحی کند، اروپا مسیحیت را اروپایی کرد.

زمانی که کشیش روشنگر نسطوریوس این تفسیر را نقد کرد و آن را انحراف از یکتاپرستی دانست، در شورای کلیسا از جرگه مسیحیان رسمی اخراج شد. پیروان او، نسطوریان، که از بزرگ‌ترین عالمان روزگار خود بودند، به رها، نسیین و سپس به ایران پناه آوردند.

در زمان پادشاهی انوشیروان ساسانی، این دانشمندان رانده شده به دانشگاه جندی‌شاپور جذب شدند.

❖ نقش نهادهای علمی ایران باستان در انتقال دانش به جهان اسلام و بعدتر به غرب چقدر بنیادین بوده است؟

❖ تنها کافی است به یک نمونه اشاره کنیم؛ دانشگاه جندی شاپور، که آثار تاریخی آن در خوزستان و در نزدیکی شهر دزفول قرار دارد، در قرن سوم میلادی بنیان نهاده شده بود. این دانشگاه به مرکزی بی‌بدیل برای آموزش علوم پزشکی، فلسفه، نجوم و ریاضیات تبدیل شد. آموزش در آن به چهار زبان از جمله سانسکریت، سریانی، یونانی و پهلوی انجام می‌گرفت. جندی‌شاپور تا قرن‌ها بزرگ‌ترین و جامع‌ترین مرکز علمی جهان باقی ماند، تا اینکه در دوران عباسیان، بیت‌الحکمه در بغداد به الگویی از آن تبدیل شد.

در قرون بعد، خواجه نظام‌الملک طوسی در دوران سلجوقیان (میان سال‌های ۴۵۵ تا ۴۸۵ هجری) اقدام به تأسیس شبکه‌ای از دانشگاه‌های بزرگ به نام «نظامیه» کرد. نخستین این نظامیه‌ها در نیشابور تأسیس شد و ریاستش را امام‌الحرمین جوینی برعهده داشت و شاگردانی چون محمد غزالی و احمد غزالی در آن پرورش یافتند.

نظامیه‌ها در شهرهایی چون بغداد، ری، بصره و موصل گسترش یافتند. در همین دوران، دانشگاهی با نام «مستنصریه» در بغداد به دست خلیفه مستنصر ساخته شد. همچنین خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در تبریز، دانشگاه ربیع رشیدی را بنیان گذاشت؛ مجموعه‌ای عظیم با ۶۰۰ استاد و ۶۰۰۰ دانشجو که علوم مختلف در آن تدریس می‌شد.

در آندلس، که نزدیک به هشت قرن تحت سیطره مسلمانان بود، شهری به نام «مدینه‌الزهرا» ساخته شد.

❖ آیا می‌توان گفت تمدن اسلامی در غرب، پایه‌گذار بسیاری از علوم مدرن شد ولی بعدها این نقش تاریخی سانسور شد؟

❖ بله. چند مثال می‌زنم. بزرگانی مانند ابوالقاسم زهراوی، که به پدر جراحی مدرن مشهور است، در آن‌جا می‌زیستند. زهراوی در غرب معروف به (Albucasis)، بیش از ۲۰۰ ابزار جراحی را طراحی کرد که بسیاری از آن‌ها هنوز هم در پزشکی نوین استفاده می‌شود. کتاب معروف او/التصریف در ۳۰ جلد، مرجع مهمی برای پزشکان قرون وسطی بود.

از دیگر چهره‌های درخشان تمدن اسلامی، ابن نفیس دمشقی بود که با تسلط کامل بر مبانی پزشکی، شرحی مهم بر کتاب *قانون* ابن سینا نوشت. او در این اثر، به نقد نظریه جالینوس، پزشک مشهور اسکندریه، پرداخت و برای نخستین‌بار گردش ریوی خون را توصیف کرد. هرچند بعدها پزشک انگلیسی به نام سیر ویلیام هاروی و پزشک سراتوس اسپانیایی در غرب به عنوان کاشف این پدیده معرفی شدند، اما در اوایل قرن بیستم، یک دانشمند مصری نسخه‌ای از کتاب ابن نفیس را کشف کرد که نشان می‌داد ابن نفیس حدود ۳۰۰ سال پیش از اروپاییان به این کشف نائل شده بود.

❖ تاریخ و ریشه‌های علم در تمدن غربی چه مسیری را پیموده و چه سابقه‌ای دارد؟

❖ با وجود دستاوردهایی که تمدن غرب در برخی حوزه‌ها از خود به‌جا گذاشته، باید توجه داشت که عمر تفکر و تمدن سازمان‌یافته آن، در بهترین حالت، بیش از ۲۵۰۰ سال نیست. بخش قابل توجهی از این تمدن تازه‌پا، حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح آغاز شد و با وجود دستاوردهایی که گاه تحسین‌برانگیز است، نقاط تاریکی نیز در تاریخ آن دیده می‌شود که قابل چشم‌پوشی نیست.

یکی از نمونه‌های بارز این تاریخ تهاجمی، شخصیتی است به نام اسکندر مقدونی؛ جوانی که در ۳۲ سال عمر کوتاهش، یکی از خون‌بارترین یورش‌های تاریخ را رقم زد. او با لشکرکشی به شرق، هرچه در مسیرش بود را نابود کرد؛ از سوزاندن تخت جمشید و آتش زدن اوستا کتاب مقدس زرتشتیان گرفته تا قتل و غارت گسترده و حرکت تا مرزهای هند. پس از مرگ زود هنگام او در هند، یکی از فرماندهانش در مصر حکومتی تشکیل داد و کوشید چهره‌ای قدیس‌گونه از او بسازد.

متأسفانه برخی مورخان اسلامی، تحت تأثیر نوشته‌های یونانی و مصری، روایت‌های نادرستی از اسکندر ارائه دادند و او را با شخصیت قرآنی «ذوالقرنین» یکی دانستند. در حالی‌که بررسی دقیق آیات قرآن و ویژگی‌های ذوالقرنین نشان می‌دهد که این دو هیچ انطباقی با یکدیگر ندارند.

اجازه بدهید به دلایل ناهماهنگی میان اسکندر و ذوالقرنین بپردازیم، چون این بحث برای ما مسلمانان بسیار مهم است:

۱. ذوالقرنین مردی مؤمن و خداجوی بود، در حالی‌که اسکندر، شخصیتی جهان‌گشا با انگیزه‌های قدرت‌طلبانه داشت.
۲. ذوالقرنین در برابر فساد می‌ایستاد و تمدن‌ساز بود، اما اسکندر با آتش زدن پایتخت‌ها و ویران‌سازی فرهنگ‌ها، نام خود را در تاریخ با خون و نابودی گره زد.
۳. قرآن، ذوالقرنین را نماد عدالت، دانش و مهربانی معرفی می‌کند، در حالی‌که اسکندر را حتی مورخان غربی نیز به بی‌رحمی و جاه‌طلبی می‌شناسند.

با نگاهی واقع‌بینانه به تاریخ جهان درمی‌یابیم که تمدن مشرق‌زمین، نه تنها از نظر قدمت، بلکه از نظر عمق فرهنگی، معنویت، علم و اخلاق، در جایگاهی رفیع‌تر از غرب قرار دارد. غرب، هرچند در چند قرن اخیر رشد چشمگیری در صنعت و فناوری داشته، اما پیشینه‌ی

فرهنگی و ریشه‌های معنوی‌اش، با آنچه در خاورزمین وجود داشته و دارد، قابل مقایسه نیست.

شناخت درست از گذشته، نه برای تعصب، بلکه برای بازیابی هویت، درک بهتر امروز و طراحی هوشمندانه آینده ضروری است. در نگاه نخست، اسکندر مقدونی با ذوالقرنین قرآنی یکسان شمرده شده است، اما بررسی دقیق نشان می‌دهد که این تطبیق از اساس نادرست است.

نخست آنکه میراث اسکندر در شرق حتی یک قرن هم زندگی نکرد. عمر او تنها اندکی بیشتر از یک «شاخه» از آن بود. افزون بر این، هیچ سند تصویری یا نوشتاری از دوران حیات او وجود ندارد که تصویری سازگار با ویژگی‌های ذوالقرنین ارائه دهد. مهم‌تر از همه، اسکندر تنها به شرق لشکرکشی کرد و هرگز به سمت مغرب نرفت. در حالی که قرآن کریم در سوره کهف (آیات ۸۲ تا ۹۸)، از ذوالقرنین به عنوان کسی یاد می‌کند که هم به غرب سفر کرد و هم به شرق، و در مسیر خود به قوم‌هایی با سبک زندگی بدوی (بی‌خانمان و چادرنشین) رسید.

در نهایت، او به منطقه‌ای میان دو کوه رفت که در آن مردم از او خواستند قوم وحشی و مهاجم «یاجوج و ماجوج» را از ایشان دور سازد. قرآن می‌گوید که ذوالقرنین در آنجا سدی آهنین ساخت، سپس میان آن آهن‌ها مس گذاشته ریخت تا مانعی نفوذناپذیر ایجاد کند.

این ویژگی‌ها، با بررسی‌های میدانی، بیشتر با منطقه‌ای در قفقاز منطبق است؛ به‌ویژه در ناحیه‌ای به نام «داربال» (یا «دربند» بین گرجستان و جمهوری آذربایجان)، که بقایای یک دیوار عظیم باستانی وجود دارد.

نخستین کسی که با استدلال دقیق و بررسی تطبیقی، ذوالقرنین را با کوروش کبیر تطبیق داد، مرحوم ابوالکلام آزاد بود؛ از روشنفکران و مفسران برجسته هندی. او در تفسیر خود، شواهد قرآنی را با زندگی کوروش مقایسه می‌کند.

◆ این تطبیق، صرفاً مبتنی بر شواهد تاریخی‌ست یا می‌توان آن را به عنوان یکی از نقاط اتصال ملی‌گرایی ایرانی با آموزه‌های قرآنی دانست؟

✿ کوروش نخستین بار منطقه‌ای به نام لیدیه (با مرکزیت سارد) در ساحل دریای اژه را فتح کرد؛ جایی که به دلیل گل‌آلود بودن آب در ساحل کم‌عمق، منظره‌ای پدید می‌آید که خورشید گویی در «آب گل‌آلود» فرو می‌رود؛ دقیقاً همان تصویری که قرآن از سفر غربی ذوالقرنین ارائه می‌دهد.

کوروش سپس به شرق رفت؛ به آسیای مرکزی، جایی که چادرنشینان و اقوام بیابان‌گرد می‌زیستند. او همچنین به قفقاز رفت و در آنجا سد معروفی ساخت. از لحاظ شخصیتی نیز، مطابق منابع یونانی مانند هردوت و مورخان ارمنی همچون موسی خورنی، کوروش مردی صلح‌جو و دادگر بود. یکی از مشهورترین اقدامات او، آزادی یهودیان اسیر در بابل بود که سال‌ها در اسارت امپراتوری آشور به سر می‌بردند. کوروش بابل را فتح کرد، یهودیان را آزاد ساخت و اجازه بازگشتشان به سرزمین خود را صادر نمود.

این اقدام کوروش، از نظر قرآن و در زمان خود، نه تنها قابل انتقاد نبود، بلکه نشانه‌ای از عدالت‌خواهی و رواداری مذهبی او بود؛ زیرا در آن زمان، یهودیت دین توحیدی رسمی محسوب می‌شد.

تطبیق کوروش با ذوالقرنین، افزون بر ابوالکلام آزاد، توسط علامه طباطبایی در تفسیر المیزان و نیز آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه تأیید شده است. سنگ‌نگاره‌ی معروف کوروش در نقش رستم فارس، دقیقاً با توصیف‌های تاریخی و قرآنی از ذوالقرنین مطابقت دارد. به این ترتیب که در این سنگ‌نگاره کوروش کلاهی با دو شاخ بر سر دارد (در زبان عربی قرن به معنای شاخ نیز هست) و این به معنای ذوالقرنین می‌باشد.

از دل این تاریخ می‌توان به پرسشی بنیادین پاسخ داد: آیا استقلال تنها یک شعار است یا حقیقتی تاریخی؟ ملت ایران، در طول هزاران سال، در برابر تهاجم‌های بی‌شمار ایستاده‌اند؛ گاه با شمشیر و گاه با فرهنگ. حتی در مواردی که از نظر نظامی شکست خورده‌اند، فرهنگ ایران مهاجمان را در خود جذب کرده است.

نخستین تهاجم گسترده، از سوی اسکندر مقدونی صورت گرفت. اما ایرانیان نه یونانی شدند و نه فرهنگ خود را باختند. دومین هجوم بزرگ، حمله‌ی مغولان بود. اما این مهاجمان، که با تحریک پاپ و برخی خلفای عباسی به ایران تاختند، خود در فرهنگ اسلامی و ایرانی جذب شدند.

◆ درمورد نفوذ و گسترش اسلام در ایران، این اتفاق چگونه بوده است؟

✦ اسلام یک استثنا بود. پیش از آن‌که اسلام با شمشیر وارد شود، مردم ایران با اندیشه و دل از آن استقبال کردند. سلمان فارسی، نماد همین پذیرش داوطلبانه بود. پیامبر اسلام درباره‌اش فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است.» حتی جلال آل احمد در غرب‌زدگی نوشت که «ایرانیان نان و خرما به دست به استقبال مسلمانان رفتند.»

مردم ایران نخستین ملتی بودند که اسلام را پذیرفتند، اما هرگز تن به سلطه‌ی امویان ندادند. در عزای یحیی بن زید در مرو، پرچم سیاه «سیاه‌جامگان» برافراشته شد و سرانجام، حکومت امویان فروپاشید.

ایرانیان در برابر بنی‌عباس نیز به مبارزه برخاستند. مردانی چون فضل بن سهل، طاهر ذوالیمینین، و یعقوب لیث صفاری - که به جامعه فتیان (جوانمردان) تعلق داشت و دلبسته‌ی اهل بیت علیهم‌السلام بود - از پیشگامان استقلال‌طلبی بودند.

یکی از نشانه‌های بارز استقلال ملی ایران، حفظ زبان فارسی است. با وجود ورود اسلام و زبان عربی، ایرانیان نه تنها زبان فارسی را حفظ کردند که زبان فارسی و زبان عربی هر دو در خدمت اسلام قرار گرفت و زبان عربی زبان اول اسلام و زبان فارسی زبان دوم شد و بدین ترتیب زبان فارسی زبان اول عرفان شد. علاوه بر این ساخت شعرهای مملّع (ترکیب فارسی و عربی) گواهی است بر تعامل فرهنگی غنی و خلاقانه.

✦ رهبر انقلاب به کاهش نفوذ آمریکا و صهیونیسم در سطح جهانی به عنوان یکی از آثار انقلاب حضرت امام اشاره کردند. این افول چه نشانه‌هایی دارد و دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی چه نقشی در تسریع این روند می‌تواند ایفا کند؟

✦ حضرت امام خمینی (ره) در جمله‌ای تاریخی و راهبردی فرمودند: «ما می‌توانیم؛ یعنی می‌توانیم نیازهای خود را تأمین کرده و در حوزه‌های علم و فناوری پیشرفت کنیم. این جمله صرفاً یک شعار یا ادعای احساسی نبود، بلکه مبتنی بر سابقه‌ای استوار از فرهنگ، تمدن، و استعداد ملت ایران در طول تاریخ است. امام خمینی با این سخن، اعتماد به نفس ملی را احیا کرد و باوری حقیقی را پایه‌ریزی کرد که امروزه در عرصه‌های علمی، دفاعی و فناوری شاهد ثمرات آن هستیم.

در مقابل، کشورهای غربی به‌ویژه انگلستان در گذشته و ایالات متحده آمریکا در زمان معاصر، همواره تلاش کرده‌اند ملت ایران را قانع کنند که «نمی‌تواند»؛ یعنی نه در گذشته تمدنی داشته و نه در آینده خواهد توانست مستقل باشد. این تلاش شیطانی منحصر به ایران نیست، بلکه علیه هر ملت غیرآنگلوساکسون به کار می‌رود تا سلطه فرهنگی و سیاسی خود را تثبیت کنند.

✦ این نگاه تحقیرآمیز غرب به کشورهای غیرغربی، در عمل چگونه با پیشینه علمی ملت ایران تناقض دارد؟

✦ برای پاسخ به این القانات، دو دلیل کلیدی داریم:

سابقه ملت ایران در پایه‌گذاری و پیشبرد علوم مختلف، گواهی آشکار بر توانایی تاریخی ایرانیان است. نمونه‌هایی از این شکوه علمی عبارت‌اند از:

محمد بن موسی خوارزمی: بنیان‌گذار علم جبر.

موسی بن شاکر و بنو موسی: از پایه‌گذاران هندسه و مکانیک.

مثلثات: که بخش عمده‌ای از آن توسط دانشمندان ایرانی توسعه یافت.

یحیی بن ابی منصور (فرزند یک زرتشتی مسلمان‌شده): از پیشگامان نجوم که مقدمات محاسبه دقیق خط استوا را فراهم کرد.

ابوریحان بیرونی: برای اولین بار محیط کره زمین را نزدیک به مقدار واقعی (۴۱۰۰۰ کیلومتر) محاسبه کرد، در حالی که یونانیان آن را ۷۳۰۰۰ کیلومتر می‌پنداشتند.

ابن سینا: قرن‌ها قبل از کشف میکروب، گفت که برخی بیماری‌ها ناشی از اجرام ریزی‌اند که با چشم دیده نمی‌شوند و منتقل می‌گردند.

ابوسعید سجری: از نخستین کسانی بود که نظریه گردش زمین به دور خود را مطرح کرد.

خواجه نصیرالدین طوسی، قطب‌الدین شیرازی، ابن شاطر، ابن میثم، و ابوریحان: نقش کلیدی در اصلاح مدل‌های نجومی بطلمیوسی و پیش‌بینی حرکت اجرام آسمانی داشتند.

در حوزه اپتیک، مکانیک، و شکست نور نیز دانشمندان ایرانی مثل ابن هیثم بصری پایه‌گذاران مهمی بوده‌اند.

ایرانیان ۵۰۰۰ سال پیش در شهر سوخته زابل چشم مصنوعی ساخته‌اند؛ کشفی که پس از چاپ یک کتاب مستند که این‌جانب تالیف کردم (Hospitalization, Diagnosis, Treatment, and Surgery in Iran)، اولویت را از پرو گرفت و به ایران بازگرداند.

پیل سوختی اشکانی: که به نظر می‌رسد نمونه‌ای از فناوری پیشرفته الکتروشمی در ایران باستان است.

جابر بن حیان: پدر شیمی نوین، صاحب بیش از ۱۲۰ کتاب.

محمد بن زکریای رازی: کاشف الکل و اسید سولفوریک.

این دستاوردها نه تنها در جهان اسلام، بلکه در تاریخ تمدن جهانی جایگاه برجسته‌ای دارند.

♦ **آیا می‌توان گفت که تاریخ علم در ایران، فقط یک خاطره افتخارآمیز نیست، بلکه مبنایی واقعی برای اعتماد به نفس ملی امروز ماست؟**

♦ پس از انقلاب اسلامی، با گسترش آموزش و استقلال ملی در سیاست علمی، جوانان ایرانی توانستند در زمینه‌های متعددی از جمله علوم دفاعی، فناوری‌های نوین، نانو تکنولوژی، انرژی هسته‌ای، پزشکی، هوافضا و... پیشرفت‌های شگفت‌انگیزی داشته باشند.

این پیشرفت‌ها بدون وابستگی به غرب و گاه با وجود تحریم‌ها و موانع بین‌المللی حاصل شده‌اند. ایران امروز در زمره چند کشور اول جهان در برخی از حوزه‌های علمی قرار دارد و این امر مؤید فرمایش امام راحل است که فرمودند: «ما می‌توانیم».

♦ **در تجربه پس از انقلاب، کدام حوزه‌های علمی را می‌توان به‌عنوان الگوهای موفق استقلال ملی معرفی کرد؟**

♦ در دوران پهلوی، ملت ایران آرزوی داشتن کارخانه ذوب‌آهن را داشت، اما کشورهای غربی به‌ویژه انگلستان مانع از این کار می‌شدند. محمدرضا پهلوی در نهایت به‌دلیل فشارها و با هدف ایجاد وجهه‌ای برای خود، به شوری رو آورد و قراردادی برای ساخت کارخانه ذوب‌آهن امضا کرد. این اقدام او نه از سر استقلال‌طلبی، بلکه ناشی از وابستگی و ناچاری بود.

تاریخ ایران سرشار از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد ایرانیان نه تنها در برابر تجاوزات خارجی از لحاظ نظامی یا فرهنگی مقاومت کرده‌اند، بلکه در عرصه‌های علمی و تمدنی نیز پیشتاز بوده‌اند.

امروز نیز این واقعیت تداوم دارد. فرمایش امام خمینی(ره) درباره «ما می‌توانیم» نه تنها یک شعار تاریخی بلکه یک برنامه عملی برای پیشرفت ملت ایران است؛ برنامه‌ای که به همت جوانان این سرزمین، رنگ واقعیت گرفته است.

♦ **در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران، بدون وابستگی به قدرت‌های خارجی، به یکی از بازیگران مستقل و پرنفوذ منطقه تبدیل شده و محور مقاومت را با حضور کشورهای چون لبنان، عراق، یمن و فلسطین سامان داده است، این قدرت چگونه شکل گرفته و چرا با وجود موفقیت‌های میدانی، رسانه‌های غربی همچنان بر القای ضعف ایران و تضعیف این جبهه تمرکز دارند؟**

♦ امروز ایران، پس از کمتر از نیم قرن، به سطحی بی‌سابقه از توانمندی نظامی، انسجام ملی و اقتدار منطقه‌ای رسیده است. در میان کشورهای جهان سوم، جمهوری اسلامی ایران یکی از معدود کشورهایی است که قدرت نظامی‌اش را به‌صورت مستقل به دست آورده و به هیچ قدرت خارجی مدیون یا وابسته نیست. این دستاورد، نه تنها نشانگر خوداتکایی ایران است، بلکه پیام روشن انقلاب اسلامی را نیز به منطقه منتقل کرده است.

اکنون مجموعه‌ای از کشورها، با محوریت ایران، تحت عنوان «محور مقاومت» شکل گرفته‌اند؛ کشورهایی مانند لبنان، عراق، یمن و فلسطین بخشی از این محور هستند. این جبهه، که بر پایه‌ی استقلال، مقاومت و مقابله با سلطه شکل گرفته، قدرتی واقعی و رو به گسترش را در منطقه تشکیل داده است؛ قدرتی که حتی دشمنان آن نیز ناچار به رسمیت شناختن آن هستند.

یکی از حربه‌های اصلی دشمنان، به‌ویژه آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی، القای ضعف ایران است. آنان تلاش دارند تا با جنگ روانی، توان محور مقاومت را کمرنگ جلوه دهند. در حالی که برای نمونه، گروه‌های مقاومت فلسطینی مانند حماس و جهاد اسلامی، با وجود حملات وحشیانه‌ی صهیونیست‌ها، نزدیک به دو سال است که مقاومت را ادامه می‌دهند.

♦ **با وجود از دست رفتن چهره‌های شاخص مقاومت، مثل فرماندهان ارشد فلسطینی و لبنانی، چه چیزی باعث حفظ انسجام و روحیه در این جبهه شده است؟**

♦ هرچند رهبران بزرگی مانند سید حسن نصرالله، هاشم صفی‌الدین، یحیی سنوار و اسماعیل هنیه به شهادت رسیده‌اند، اما ساختار مقاومت همچنان قوی و آماده‌ی پاسخ‌گویی به دشمن است.

همچنین حزب‌الله در لبنان بعد از فقدان رهبران خود بدنه‌ی قوی و جهادی خود را حفظ کرده و همچنان در خط مقدم جبهه آماده پاسخ به حملات صهیونیست‌های اشغالگر می‌باشد و کانال سوئز را برای این رژیم جعلی ناامن نموده است.

در یمن نیز، حوثی‌ها به‌عنوان شاخه‌ای از زیدیان که پیشینه‌ی ۹۰۰ ساله‌ی حاکمیت در آن کشور را دارند، امروز معجزه‌گونه توانسته‌اند تنگه‌ی استراتژیک باب‌المندب را به کنترل خود درآورند؛ به‌گونه‌ای که نه باب‌المندب و نه کانال سوئز دیگر برای غربی‌ها و متجاوزان امن نیست.

در عراق، نخست وزیر (آقای السودانی)، اطار التنسیقی (مجموعه احزاب شیعی این کشور)، پارلمان، ملت و در راس همه مرجعیت استوار نجف حضرت آیت‌الله سیستانی با وجود فشار برخی کشورهای غربی، از پذیرش حکومت تحمیلی دست‌نشانده در سوریه و

حضور جولانی در بغداد جلوگیری کرده‌اند. در این میان، نقش حضرت آیت الله سیستانی بی‌بدیل بوده و هدایت‌گر مسیر مقاومت در عراق و منطقه است.

❖ **آیا ایران، فراتر از تأثیرگذاری در محور مقاومت، توانسته در سطح تحولات ژئوپلیتیک منطقه مثل قفقاز نیز دست بالا را پیدا کند؟**
 ❖ با نگاهی به تاریخ، به جرئت می‌توان گفت ایران بعد از اسلام، هیچ‌گاه تا این اندازه مقتدر، مستقل و تأثیرگذار نبوده است. یکی از نشانه‌های اقتدار، واکنش سریع و قاطع ایران در بحران قفقاز جنوبی بود. هنگامی که برخی کشورها تلاش داشتند با عنوان «دالان زنگرور» ارتباط نخجوان و آذربایجان را از طریق ارمنستان برقرار کنند - طرحی که در واقع تجزیه‌ی ارمنستان و قطع مسیر ارتباطی ایران به اروپا را هدف قرار داده بود - جمهوری اسلامی ایران با هوشیاری و اقتدار در برابر آن ایستاد و این توطئه را خنثی کرد.

همان‌گونه که جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، اذعان کرد، همه‌چیز برای راه‌اندازی این دالان آماده بود، اما ایران اجازه‌ی اجرای آن را نداد. این سخن، نشان‌دهنده‌ی آن است که جمهوری اسلامی، حتی بدون همراهی روسیه، توانسته با سیاست‌ورزی خردمندانه، امنیت قفقاز را حفظ کند و مانع نفوذ ناتو به منطقه شود. حضور هوشمندانه‌ی ایران در قفقاز جنوبی، نه تنها حفظ منافع ملی است، بلکه سد محکمی در برابر نفوذ بیگانگان در منطقه محسوب می‌شود.

❖ **آیا می‌توان گفت سیاست منطقه‌ای ایران، وارد مرحله‌ای از بازدارندگی فعال شده که دیگر فقط واکنشی نیست، بلکه ابتکار عمل را هم به دست گرفته است؟**

❖ جمهوری اسلامی ایران، برخلاف تصور برخی از دشمنان یا رقبای ساده‌نگر، با درایت، شجاعت و هوشیاری مقام معظم رهبری، توانست بار دیگر یک طرح پیچیده‌ی بین‌المللی علیه ایران را خنثی کند. هدف نهایی دشمنان از پروژه‌ی زنگرور، جداسازی ایران از شمال و محاصره‌ی روسیه از جنوب بود، اما این پروژه نیز ناکام ماند.

همچنین نباید فراموش کرد که واکنش ایران به ترور شهید حاج قاسم سلیمانی و همچنین سرنگونی پهپادهای آمریکایی که وارد حریم هوایی کشور شده بودند، نمونه‌هایی از اقتدار جمهوری اسلامی در دفاع از مرزها و حقوق خود است.

در نهایت، هم شواهد تاریخی و هم واقعیت‌های میدانی امروز، اثبات می‌کنند که جمهوری اسلامی ایران در زمره‌ی کشورهای مقتدر، مستقل و دارای توان بالای بازدارندگی در سطح منطقه و حتی جهان است که در مرکز نظم نوین جهانی ایستاده است.